



آسیب شناسی ۹ انحطاط فرهنگی در قرآن

رضافعلی دهبندی بالادهی
کارشناس ارشد نهج البلاغه و معارف علوی

چکیده

قرآن، کتابی آسمانی است که برای هدایت مردم نازل شده و از این هدایت، به خروج از تاریکی به سوی نور، تعبیر شده است. نگاهی اجمالی به قرآن کریم نشان می‌دهد که آیات قرآنی، سرشار از طرح موضوعات فرهنگی، عوامل اعتلا و انحطاط فرهنگی در جوامع می‌باشد.

امروزه یکی از مسائلی که دامنگیر جوامع اسلامی و به ویژه جوانان می‌باشد تقلیدهای نسنجیده، از فرهنگ غربی، از خود بیگانگی و کم رنگ شدن هویت دینی است.

با توجه به جایگاه بلند قرآن، و اهمیت فرهنگ در اسلام، شناسایی عوامل، مظاهر و بازدارنده‌های انحطاط فرهنگی، از منظر قرآن اهمیت به سزایی دارد؛ زیرا، حضور قرآن در عصر حاضر، جوامع اسلامی را از تهاجم فرهنگی در امان می‌دارد. پژوهش حاضر، در جهت ریشه‌یابی انحطاط جوامع بشری، مصادیق آن چگونگی درمان از دیدگاه قرآن تدوین شده است. بی‌شک تصویر جامعه‌هایی - که در گذشته، مسیر انحطاط فرهنگی را پیموده و به سرانجام شوم آن دچار شده‌اند، - به منظور

عبرت آموزی پیروان وحی الهی، صورت گرفته است. این مقاله، بر پایه جستجوی کتابخانه‌ای، از منابعی هم‌چون قرآن کریم، نهج البلاغه، بحار الانوار، اصول کافی و... انجام گرفته است. هم‌چنین تلاش شده که با نگاهی تحلیلی، به موضوع پرداخته و در پایان، بتوان نتایج کاربردی از آن به دست آورد.

واژگان کلیدی: قرآن، فرهنگ، انحطاط فرهنگی، ارزش و ضدارزش.

پیش‌گفتار

آسیب‌شناسی و انحطاط فرهنگی در قرآن و آموزه‌های دینی، از زوایای گوناگونی مورد ارزیابی قرار گرفته است. خداوند متعال، رسولان خویش را در جهت ایجاد مکارم اخلاقی برای مردمان فرستاد: «انما بعثت لأتمم مكارم الاخلاق»^۱ یعنی: «همانا من برای تکمیل مکارم اخلاق مبعوث شدم».

این نوشتار، بر آن است که انحطاط فرهنگی از دیدگاه قرآن را بررسی کرده و به این پرسش‌ها پاسخ دهد: چگونه سنن الهی درباره انحراف فرهنگی جامعه‌های پیشین، تحقق یافته است؟ از چه رو، جامعه‌ای از لطف و تأیید آفریدگار مهربان برخوردار گشته و سعادت‌مند می‌شود؟ چه ضوابط و قوانینی، جامعه را در گرداب فرو می‌برد؟ چه عواملی سبب می‌شود که مسلمانان پس از عزت و رشد فرهنگی، به سیر قهقرایی گرفتار گشته و انحطاط فرهنگی شکل می‌گیرد؟

اگر نگاهی کوتاه، به انحطاط فرهنگی و اخلاقی در جهان معاصر داشته باشیم، ضرورت چنین پژوهشی در سایه وحی الهی، ضرورتی انکارناپذیر می‌نماید. مرگ ارزش‌های اخلاقی، سبب بحران‌های بزرگ معنوی شده است.

معانی واژگان فرهنگ و انحطاط

واژه فرهنگ^۲ مرکب است از «فر»- که پیشوند است- و «هنگ»، از ریشه «نگ» اوستایی، به معنای کشیدن. فرهیختن و فرهنگ، هر دو مطابق است با ریشه «ادوکاو ادور» در لاتین

که به معنای کشیدن و نیز، تعلیم و تربیت است. تعریف لغوی آن در فارسی، عبارت است از: آموزش و پرورش، تعلیم و تربیت و امور مربوط به مدارس و آموزشگاه‌ها.^۳ در اصطلاح جامعه‌شناسان معاصر، فرهنگ بر رسوم و باور داشت‌ها، علوم، هنر و سازمان‌های اجتماعی، دلالت می‌کند.^۴

واژه انحطاط، به معنای فرو افتادن، پست شدن، به پستی گراییدن و به زیر آمدن است که در زمینه‌های متفاوتی، از آن، استفاده می‌شود.^۵

قرآن و انحطاط فرهنگی

با بررسی آیات، روایات و تاریخ، می‌توان به این نتیجه دست یافت که عصر جاهلی عرب، یا برخی جوامع پیشین، بازرترین جوامعی بودند که انحطاط فرهنگی آن‌ها را فرا گرفته بود. عمیق‌ترین و گویاترین بیان درارتباط با آن روزگار، در کلام خداوند متعال آمده است: «و کنتم علی شفا حفرة من النار فأنقذکم منها...» (آل عمران، ۱۰۳/۳)؛ و شما (اعراب جاهلی) بر لبه پرتگاهی از آتش بودید پس شما را از آن رهانید.

برای روشن شدن انحطاط فرهنگی یک جامعه به برخی از ویژگی‌های مردم عصر جاهلی، بر اساس آیات الهی اشاره می‌کنیم.

افتخار به حسب و نسب و امور بیهوده

در جامعه جاهلی، بر اساس اندیشه‌های خرافی، ارزش‌ها دگرگون شده بود. آنان به چیزهایی افتخار می‌کردند که ارزش حقیقی نداشت؛ زیرا، هر گروهی بر آن بود تا حسب و نسب قبیله خود را به رخ دیگر قبایل بکشد و بدین وسیله بر آن‌ها فخر بفروشد. آنان تا آن‌جا پیش رفتند که دو قبیله در شمارش افراد قبیله خود، به رقابت برخاستند و حتی به شمارش قبر مردگان خود پرداختند.^۶ این فرهنگ زشت، در این آیه قرآن آمده است:

«ألها کم التکائر* حتی زرم المقابر» (تکائر، ۱۰۲/۲-۱)؛ خوی فزون طلبی شما، به آن جا کشید که (برای شمارش مردگان) به شمردن قبور پرداختید.

فرهنگ منحط زنده به گور کردن دختران

یکی از نشانه‌های انحطاط فرهنگ در جامعه، برتری جویی پاره‌ای از افراد آن، بر گروه یا جنس دیگر است. در جامعه جاهلی، مردان به گونه‌ای، خویش را برتر از زنان می‌شمردند. آنان، جنس زن را نشانه سرافکنندگی و شرمساری به حساب می‌آوردند. خداوند، درباره دیدگاه آنان چنین می‌فرماید:

«وإذا بشر أحدهم بالأنثى ظل وجهه مسوداً و هو كظيم» (نحل، ۵۸/۱۶)؛ زمانی که به یکی از آنان خبر تولد دختری داده می‌شد، از فرط خشم، چهره‌اش سیاه و تیره می‌گشت. و درباره زنده به گور کردن دختران می‌فرماید:

«بأی ذنب قتلت» (تکویر، ۹/۸۱)؛ یعنی به کدامین گناه کشته شد؟

و در آیه‌ای دیگر، این عمل زشت را سفیهانه و برگرفته از نادانی معرفی می‌کند: «قد خسر الذین قتلوا أولادهم سفها بغیر علم» (انعام، ۱۴۰/۶)؛ به حقیقت آنان که فرزندان‌شان را سفیهانه و بدون آگاهی کشتند، زیان کردند.

آسیب شناسی و انحطاط فرهنگی

ظلم و ستم در گونه‌های یاد شده، تجاوز به حق حاکمیت خداوند است و انسان را از معنویت دور می‌گرداند و در فرومایگی اندیشه و رفتار شخصی و اجتماعی پیش می‌برد. اگر گونه‌هایی از ظلم و ستم یاد شده، به صورت غیر مستقیم، سبب انحطاط فرهنگی جوامع می‌شود، بی‌شک رواج فسق و فساد و شکستن موازین شرعی و اخلاقی، به اختلال در روابط اجتماعی و پدیده‌های حیاتی جامعه و طبیعت می‌انجامد و به صورت مستقیم، فرهنگ جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد.^۷

بنابراین، باید توجه داشت که زنجیره یاد شده در تجاوز، از عرصه‌های سه گانه (ظلم میان انسان و خدا، انسان و مردم، انسان و خویشتن)، یکی از ریشه‌های ایجاد انحطاط فرهنگی در جوامع به شمار می‌آید. از این رو، باید گفت همان گونه که جامعه همراه با حق و عدالت به ترقی و سعادت و تداوم ارزش‌ها می‌رسد، اگر در مسیر باطل و ستم قدم بردارد، به ذلت و پستی فرهنگ نزدیک می‌شود.

زمینه سازی انحطاط فرهنگی، ازسوی حاکمان ظالم

یکی از مهم ترین عوامل گسترش منکرات و انحلال هویت فرهنگی در جامعه، حاکم فاسق و ظالم است. او در واقع، سرمنشأ همه زشتی ها و در رأس هرم انحطاط فرهنگی به حساب می آید:

«و لاتتبعوا أهواء قوم قدضلوا من قبل و أضلو كثيرا و ضلوا عن سواء السبیل» (مائده، ۵/ ۷۷)؛ واز پی خواهش های آن قومی که خود گمراه شدند و بسیاری را نیز گمراه کردند و از راه راست دو رافتادند، نروید.

خدا فراموشی، ریشه انحطاط فرهنگی

«و لاتکونوا کالذین نسوا الله فأنساهم أنفسهم و أولئک هم الفاسقون» (حشر، ۱۹/۵۹)؛ و شما مومنان، مانند آنان نباشید که به کلی خدا را فراموش کردند و خدا، خودشان را از یادشان برد؛ آنان در حقیقت بدکاران عالمند.

بر اساس این آیه، پیامد فراموش کردن خود رحمانی و ملکوتی، از یاد بردن خداوند است. علامه طباطبایی، در این باره می فرماید:

پیامبر (ص) فرمودند: «من عرف نفسه فقد عرف ربه»، اگر انسان خود را نشناخت، مطمئناً خالق خود را هم نمی شناسد. پس، اگر انسان بر اثر نادانی، غفلت از حقیقت خویش و فراموش کردن خداوند سبحان، به خود فراموشی برسد، در واقع از هسته مرکزی خویش - که همان فطرت الهی، توحیدی و کمال طلب است - فاصله می گیرد که نتیجه آن، مرگ ارزش های فطری و گرایش های عالی انسانی است.

این حقیقت، در سخن نورانی امیر بیان، حضرت علی (ع) نیز، به روشنی دیده می شود:

«من لم يعرف نفسه بعد عن سبیل النجاه و خبط فی الظلال...»

کسی که خودش را نشناسد، از راه نجات دور می شود و در گمراهی غوطه ور می گردد.^۸ بنابراین، یکی از دلایل و ریشه های پیدایش آسیب های فرهنگی و اجتماعی در نظام جامعه، خدا فراموشی است. اگر آمار طلاق، دزدی و همه انحرافات اخلاقی و جنسی - که نمونه های بارز انحطاط و ناهنجاری های فرهنگی هستند - در جامعه ای بالا می رود به این دلیل است که خدا فراموشی در بین افراد آن جامعه رواج گرفته است. بی اعتنایی به

آخرت و یاد خداوند، مهم ترین عامل ایجاد شرایط تاخت و تاز شیطان نماهاست. همان طور که خداوند در قرآن، می فرماید:

«ومن يعش عن ذكر الرحمن نقيض له شيطانا فهو له قرين* وإِنَّهُمْ لَيَصِدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ» (زخرف، ۴۳/۳۶-۳۷)؛ و هر کس از یاد خدا رخ بتابد، شیطان را بر انگیزیم، تایار و هم نشین دائم وی باشد، و آن شیاطین، همواره آن مردم را از یاد خدا غافل کرده و از راه خدا بازداشته و به گمراهی افکنند.

اگر یک نگاه جامعه شناسانه و دقیق به انحرافات اخلاقی داشته باشیم، بسیاری از آن ها، ریشه در خدا فراموشی دارد. زیرا، یکی از عوامل مهم بازدارنده انسان از گناه و فساد و فرومایگی اخلاقی، یاد خداست. اگر یاد خدا نباشد، شیطان هم نشین انسان می شود. بر اساس آیات دیگر قرآن، کار شیطان، ایجاد گمراهی،^۹ غرور،^{۱۰} عداوت و دشمنی،^{۱۱} نزاع و درگیری،^{۱۲} جدال و درگیری. ^{۱۳} از بیا جلوه دادن اعمال و رفتارهای زشت،^{۱۴} امر به فحشا و زشتی^{۱۵} است.

پیروی های نسنجیده و تقلیدهای کورکورانه

در فرهنگ قرآن، یکی از ریشه های انحطاط فرهنگی، پای بندی متعصبانه به رسوم نادرست آبا و اجدادی و قبیله ای است. یکی از بزرگ ترین مشکلاتی که پیامبران الهی با آن روبه رو بودند، تعصبی بود که امت های آنان به پدران و نیاکان خویش داشتند. اقوام موسی،^{۱۶} هود^{۱۷} و محمد خاتم الانبیاء (ص)،^{۱۸} در برابر رسولان خویش ایستادند و تاکید ورزیدند که از راه و رسم و فرهنگ پدران شان باز نخواهند گشت. در واقع، فقدان رشد فکری و فرهنگی، آنان را به تقلید کورکورانه و پیروی از حاکمان ستم پیشه، می کشاند. قرآن کریم، این گروه را در روز قیامت، از زبان خودشان چنین می شناساند:

«و قالوا ربنا انا اطعنا سادتنا و کبراءنا فاضلونا السبیل» (احزاب، ۶۷/۳۳)؛ ایشان می گویند: خدایا! ما از بزرگان و پیشوایان خود پیروی کردیم و آنان، ما را به راه ضلالت و گمراهی کشاندند.

زمینه و بستر دیگر انحطاط فرهنگی، تقلید کورکورانه یک جامعه از بیگانگان است: «تری کثیرا منهم یتولون الذین کفروا لبئس ما قدمت لهم انفسهم أن سخط الله علیهم»

و فی العذاب هم خالدون» (مانده، ۵/۸۰)؛ بسیاری از آن‌ها را می‌بینی که کافران را دوست می‌دارند؛ چه بد اعمالی از پیش برای خود فرستادند که نتیجه آن، خشم خداوند بود و در عذاب الهی جاودانه خواهند ماند.

روشن است که مراد آیه از دوستی اهل کتاب با کافران، صرف علاقه داشتن نیست بلکه، دوستی آمیخته با انواع گناه و تشویق به اعمال و افکار نادرست است. قرآن با بیان سرانجام این دوستی، اهل کتاب و همه توحیدگرایان را از تقلید کورکورانه از بیگانگان باز می‌دارد، حدیثی از امام باقر(ع) نقل شده که چنین معنایی را تأیید می‌کند:

«یتولون الملوک الجبارین و یزینون اهوائهم لیصبوا من دنیاهم»^{۱۹}

یعنی: «این دسته کسانی بودند که جباران را دوست می‌داشتند و اعمال هوس آلود آنان را در نظرشان خوب جلوه می‌دادند تا به آن‌ها نزدیک شوند و از دنیایشان بهره گیرند».

خوش گذرانی

یکی از مظاهر انحطاط فرهنگی در جامعه بشری، پرداختن به عیاشی و خوش گذرانی است. در حقیقت، خواسته‌های نفسانی مبتنی بر لذت‌های شهوانی، سبب شکستن حریم‌های الهی و حتی انکار رسول می‌شود.

«ما هیچ رسولی را در سرزمینی نفرستادیم، جز آن‌که ثروتمندان عیاش آن دیار، به رسولان ما گفتند: «ما به رسالت شما کافریم و هیچ ایمان و عقیده‌ای به شما نداریم»، باز گفتند: «ما بیش از شما مال و فرزند داریم و در آخرت، هرگز رنج و عذابی نخواهیم داشت»^{۲۰}

«مترف»، کسی است که در خوشی‌های زندگی غوطه ور بوده و هر چه می‌خواهد، می‌کند و خود را در استفاده از لذت‌های دنیا و شهوات، آزاد می‌داند. به عبارت دیگر، مترفین، به کسانی می‌گویند که مال و خدمتکار بسیار داشته و از نعمت راحتی و آقایی بهره‌مندند تا آن‌که در فسق و فجور، غوطه ور شده و به مقدسات و ارزش‌ها، توهین و تعرض می‌کنند. اگر کسی جلوی این‌گونه افراد را نگیرد، فساد به راه انداخته و زشتی را گسترش می‌دهند و سرانجام، جامعه را به نابودی فرهنگی می‌کشانند.

فرو رفتن در فساد؛ ناشی از ثروت و قدرت، سبب طغیان و سوء استفاده از نعمت‌های خداوند گشته و انسان‌های ضعیف را به سرکشی در برابر فطرت‌های پاک و قوانین الهی

وامی دارد. آن گاه عذاب بر آنان فرود می آید:

«کم اهلکنا من قریه بطرت معیشتها...» (نقص، ۵۸/۲۸)؛ چه بسیار شده که ما اهل دیاری را - که به هوسرانی و خوش گذرانی پرداختند، - هلاک کردیم. ابن خلدون در مقدمه خود، به زمینه سازی خوش گذارنی، برای تباهی فرهنگ پرداخته و آن را سبب نابودی ارزش ها می داند:

«تجمل خواهی و ناپروردگی، برای مردم تباهی آور است. زیرا، در نهاد آدمی، انواع بدی ها و فرومایگی ها و عادت های زشت را پدید آورده و صفات نیک را از میان می برد و انسان را به صفات متضاد می کشاند. بنابراین، تجمل پرستی و پیامدهای آن، نشانه بدبختی و انقراض است.»^{۲۱}

مترفین و انحطاط فرهنگی

اگر حاصل مظاهر و انحطاط فرهنگی یک جامعه را، نمایان شدن فسق، ظلم، بی اعتنایی به ارزش ها، برتری طلبی، افتخار به صفات پوچ بدانیم، قرآن کریم این همه را بر مترفین منطبق دانسته و سرانجام شان را هلاکت و گرفتاری در عذاب الهی بیان می کند. اینک، چند مورد آن ها را بیان می کنیم.

الف) فسق

«وَأَذا أُرْدنا أن نهلک قریه أمرنا مترفیها فیها ففسقوا فیها فحقّ علیها القول فدمرناها تدمیراً» (اسراء، ۱۶/۱۷)؛ هنگامی که ما بخواهیم اهل سرزمینی را هلاک سازیم، متنعمان آنان را به اطاعت امر می کنیم، ولی آن ها راه فسق و تباهی در آن دیار را پیش می گیرند. بنابراین، عقاب لزوم خواهد یافت، و همه آنان را هلاک می سازیم.

مترفین، به طور مستقیم و غیر مستقیم، اسباب انحطاط جامعه را فراهم آورده و مردم را به آسیب های اخلاقی دعوت می کنند، تا به اهداف خود برسند.

ب) ظلم

از ویژگی های دیگر خوش گذرانان، ستمگری آنان است، زیرا، با ایجاد مراکز فساد و فحشا، ارزش های انسانی را دچار چالش ساخته و با چنین اعمالی، به خویشتن و دیگر انسان ها، بلکه به خالق خود، ظلم روا می دارند:

«... لا تركضوا و ارجعوا الى ما أترفتم فيه و مساكنكم لعلكم تسئلون* قالوا يا ويلنا إنا كنا ظالمين» (انبيا، ۱۴/۲۱-۱۳)؛ مگر یزید و به خانه های خود در آید و به اصلاح فساد کاری ها - که ممکن است روزی از آن ها باز خواست شوید، - پردازید. در آن هنگام، با حسرت و ندامت گفتند: وای بر ما که سخت ستمکار بودیم!

ج) جرم و عیاشی

قرآن کریم، خوش گذرانان مترف را مجرم دانسته و می فرماید:
«وَاتَّبِعِ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أَتَوْا فِيهِ وَ كَانُوا مجرمين» (هود، ۱۱/۱۱۶)؛ و ستمکاران، از پی عیش به دنبال نعمت های دنیوی رفتند و آنان، مردمی بد کار و مجرم بودند.

آنان، در پی لذت های زودگذر افراد بسیاری را به تباهی اخلاقی می کشانند.
«حَتَّى إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِم بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْأرون* لا تجأروا اليوم إنكم منا لا تنصرون* قد كانت آياتي تتلى عليكم فكنتم على اعقابكم تنكصون* مستكبرين به سامرا تهجرون» (مؤمنون، ۲۳/۶۷-۶۴)؛ آن گاه که متنعمان را به عذاب اعمال شان بگیریم، در آن حال، به آنان خطاب می شود که امروز فریاد مکشید که از سوی ما، هیچ مدد و یاری نخواهید دید. همانا، آیات ما بر شما تلاوت می شد و شما وا پس می رفتید و با حالت استکبار، به هذیان و افسانه های شبانه خود پرداخته و از شنیدن آیات الهی دوری می کردید. شهوست پرستان راحت طلب، خود را از عذاب الهی در امان نگرسته و به فرموده قرآن، در برابر صالحان می گویند:

«نحن أكثر اموالا و أولادا و ما نحن بمعذبين» (سبا، ۳۴/۳۵)؛ ما که بیش از شما مال و فرزند داریم در آخرت هم، هرگز رنج و عذابی نخواهیم داشت.
همه تحولات جامعه انسانی - که بر پایه فرهنگ قرآنی آزمایش الهی است، در میان چنین انسان هایی، تبدیل به فخر فروشی و افتخار کردن به جلوه های مادی گشته است.

مصادیق و مظاهر انحطاط فرهنگی

بی شک، هر عمل خلافی، در جامعه اثر می گذارد و سبب نوعی انحطاط فرهنگی گشته و فساد و تباهی در سازمان اجتماع ایجاد می کند. گناه و قانون شکنی، همانند غذای مسمومی است که در بدن، تاثیر نا مطلوبی نهاده و انسان ها را گرفتار واکنش طبیعی آن می سازد.

اکنون به مظاهر دیگر انحطاط فرهنگی اشاره می‌کنیم.

۱. گسترش فساد

رواج فساد و فحشا در جامعه، یکی از مظاهر بارز انحطاط فرهنگی به شمار می‌آید. از این رو، قرآن کریم به آن توجه ویژه‌ای کرده و در آیات فراوانی، بشریت را از آن باز می‌دارد. فساد، خارج شدن چیزی از اعتدال است، چه کم و چه زیاد، و ضد آن، صلاح است. ۲۲. در قرآن فساد و صلاح، در برابر یک دیگر قرار گرفته‌اند: «الذین یفسدون فی الأرض و لا یصلحون» (شعراء، ۱۵۲/۲۶) و «والله یعلم المفسد من المصلح» (البقره، ۲۲۰/۲)؛ خداوند خرابکار را از اصلاح‌کار باز می‌شناسد. و در آیات بسیاری، واژه فساد، همراه ترکیب «فی الارض» آمده (بیست مورد)، تا نشان دهد که جنبه‌های اجتماعی مسأله، شایان اعتناست.

قرآن، به دلیل جنبه‌های اجتماعی و نقش ویرانگرانه‌ای که فساد در جامعه اسلامی دارد، به بیان پیامدهای آن، پرداخته و آن را هم‌ردیف گناهان، چون جنگ با خدا و رسول، ۲۳ هلاک کردن انسان‌ها و کشت‌ها ۲۴ قطع پیوندهایی که خدا به آن‌ها فرمان داده است. ۲۵ برتری جویی و سرکشی ۲۶ قرار می‌دهد. به هنگام غرق شدن فرعون در دریا، وقتی که او خویش را اعلام می‌کند؛ می‌فرماید:

«آلان و قد عصیت قبل و كنت من المفسدین» (یونس، ۹۱/۱۰)؛ هم اکنون ایمان می‌آوری؟

در حالی که قبل از این گناه کردی و از فساد گران بودی.

با نگاهی به مجموع آیات در این زمینه، در می‌یابیم که فاسد، دارای معنای گسترده‌ای است که از بزرگ‌ترین جنایات فرعون و جباران تا گناهان به ظاهر کوچک، مانند کم‌فروشی و تقلب در معامله را شامل می‌شود. ۲۷

قرآن کریم، با معرفی مصادیق فساد، راه‌های رویارویی با گسترش آن‌ها برای پیش‌گیری از فراگیری انحطاط فرهنگی و اخلاقی رابه دست می‌دهد. گذشته از آن، تعبیر به فساد در زمین، ما را به این واقعیت در زندگی اجتماعی انسان‌ها رهنمون می‌سازد که نمی‌توان مفسد اجتماعی را در یک منطقه محصور کرد. زیرا، در سطح اجتماع و در روی زمین گسترش پیدا کرده و از یک گروه و فرد، به دیگران نیز سرایت نموده و جامعه را به سوی انحطاط پیش می‌برند.

نکته دیگر- که در این آیات، به خوبی نمایان است- این است که یکی از اهداف

بزرگ بعثت پیامبران، پایان دادن به هر گونه فساد در زمین است. حضرت شعیب، به قوم خود چنین می گوید:

«إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ» (هود، ۸۸/۱۱)؛ در برابر فساد قوم خود می گوید: تنها هدف من، این است؛ تا آن جا که قدرت دارم، با فساد مبارزه کرده و اصلاح کنم.

۲. همجنس گرایی

از انحراف هایی اخلاقی - که نمود آشکار انحطاط فرهنگی شمرده می شود، - انحراف جنسی در همه ابعاد آن است. بارزترین نمونه این گمراهی، همجنس گرایی است که بین دو مرد «لواط» و بین دوزن «مساحقه» نام دارد.

قرآن کریم، چنین انحطاطی را با عواقب آن بیان می کند. قوم لوط، نمونه بارز این انحراف زشت است. آن قوم، از جهت فرهنگی، بسیار پست بوده و زشتی ها را بی پروا و آشکار انجام می دادند:

«أَتَاوْنَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ» (اعراف، ۸۰/۷)؛ آیا کار زشت و پلیدی که پیش از شما، کسی بدان مبادرت نکرده؛ به جای می آورید.

بر پایه سنت الهی، زن و مرد با ویژگی های جنسی، روحی، سبب ساز تکامل یکدیگرند. کوشش بر خلاف این سنت و فطرت، چیزی جز سرپیچی از عبودیت الهی نیست. قرآن، همراهی دو همسر را، سبب آرامش آنان دانسته و می فرماید:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ لِيُحْسِنَ إِلَيْكُمْ وَأَنْ يَضْحَكُوا عَلَيْكُمْ وَأَنْ تَتَّخِذُوا مِنْ آيَاتِهِ هُزُوًا وَأَنْ يُخَلِّقُوا لَكُمْ أَنْفُسًا غَيْرَكُمْ لِيُحْسِنَ إِلَيْكُمْ وَأَنْ يُضَلِّقُوا لَكُمْ أَنْفُسًا غَيْرَكُمْ لِيُحْسِنَ إِلَيْكُمْ...» (روم، ۲۱/۳۰)؛ و یکی از آیات (لطف) الهی، آن است که برای شما از جنس خودتان، جفتی بیافرید تا در کنار او آرامش یافته و با هم انس گیرید و میان شما، رأفت و مهربانی، برقرار ساخت. بر اساس این آیه، زن و مرد در کنار هم آرامش و سکون یافته و با محبت و دوستی از زندگی خویش لذت می برند.

۳. زنا

از دیگر مظاهر انحطاط فرهنگی - که سبب فرومایگی کسان و شکستن حریم قانون خانواده است، - زنا است. قرآن، به شدت از آن نهی کرده و مخاطبان خود را از نزدیک شدن به آن، بر حذر می دارد:

«وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا» (اسراء، ۲۱/۱۷)؛ و هرگز به عمل زنا نزدیک

نشوید که کاری بسیار زشت است و راهی بسیار ناپسند .

تاریخ نشان می دهد که هیچ امتی ، به این عمل زشت آلوده نشد مگر آن که به انحطاط و سقوط فرهنگی دچار گشته است . زنا ، همانند لواط دارای مفسادی بوده و هویت فرهنگی جامعه را سست می کند . زیرا ، در این صورت ، فرد فرزند خویش را نمی شناسد و در جهت تربیت او اقدام نمی کند . هرج و مرجی - که در هجوم شهوانی هر مردی نسبت به به زنی پدید می آید ، - جامعه را درهاله ای از تنازع های بی پایان فرو می برد . الفت و مهربانی و آرامش که از آثار ازدواج است ، برای زن و مرد زناکار فراهم نمی شود .

افزون بر این ، در چنین جامعه ای ، شخصیت زن ، تنزل چشمگیری می یابد ، تا آن جا که اوقفط وسیله ای برای دفع شهوات مردان هوسران ، به حساب می آید . به فرموده رسول اکرم (ص) یکی از عوامل ویران شدن خانه انسان - که قابل جبران نیست ، - زنا است .^{۲۸}

عوامل بازدارنده آسیب ها و انحطاط فرهنگی

قرآن کریم ، افزون بر تبیین جلوه های فرومایگی ، به ارائه راهکارهایی برای پیش گیری از انحطاط فرهنگی جوامع پرداخته و در این زمینه عوامل مهمی را یادآور می شود :

الف) کنترل و نظارت اجتماعی

آیات فراوانی در زمینه امر به معروف و نهی از منکر ، از سوی خداوند برای بشر نازل شده است . این قانونی کلی ، از سوی مفسران حقیقی شریعت تبیین شده است . امام صادق (ع) ، از رسول اکرم (ص) نقل فرمودند : هرگاه ، معصیت خدا ، به صورت آشکار صورت پذیرد ، هر چند هنجارشکنان اندک و اکثریت مردم ، افرادی قانون مدار باشند ، اما ، این اکثریت ، نظارت و کنترل را رها کنند ، عذاب خواهند شد .

بنابراین ، یکی از عوامل بازدارنده و تاثیر گذار در رفتار و فرهنگ جامعه ، مسأله کنترل و نظارت اجتماعی است . امروز ، کنترل اجتماعی ، در جامعه شناسی مفهومی مهم یافته است ؛ چنان که دور کیم می گوید :

«هرگاه نفوذ نظارت کننده جامعه ، به گرایش های فردی ، کارایی خود را از دست بدهد و افراد جامعه ، به حال خود واگذار شوند جامعه به ناهنجاری دچار خواهد شد .»^{۲۹}

ب) پیش‌گیری از بسترسازی انحطاط

قرآن برای کسانی که دوست دارند زشتی‌ها و گناهان قبیح، در میان افراد با ایمان شیوع پیدا کند، در دنیا و آخرت عذاب دردناک تعیین می‌کند:

«انّ الذین یحبون ان تشیع الفاحشه فی الذین امنوا لهم عذاب الیم فی الدنیا و الاخرة»
(نور، ۱۹/۲۴)؛ همانا کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم با ایمان شیوع یابد، در دنیا و آخرت دچار عذاب دردناکی می‌شوند.

اسلام، با توجه به این نکته - که غریزه جنسی، نیرومندترین غریزه آدمی بوده و آن‌گاه که شعله‌ور شود حوادث هولناک به وجود می‌آورد؛ از آن‌چه زمینه‌ساز طغیان شهوات است، باز می‌دارد:

«ولا یبدین زینتهنّ إلا ما ظهر منها ولیضربن بخرمهن علی جیوبهن و لایبدین زینتهنّ إلا لبعولتهن... و لا یضربن بأرجلهن لیعلم ما یخفین» (نور، ۳۱/۲۴)؛ زینت‌های خود را، جز آن مقدار که ظاهر است، آشکار نکنند و روسری‌های خود را بر سینه، خود افکنند (تاگردن و سینه با آن پوشانده شود) و زینت خود را آشکار ن سازند، مگر برای شوهر خویش و یا... آن‌ها در هنگام راه رفتن، پاهای خود را بر زمین نزنند تا زینت پنهان‌شان آشکار شود.

در این آیه، آشکار نمودن زینت‌ها، سه بار نهی شده است. زیرا، سبب کشیده شدن افراد جامعه به فساد و فحشا و در نتیجه، غفلت از یاد خداست. فراتر از این قرآن، از سخن گفتن زنان، به گونه‌ای که نامحرمان در ایشان طمع کنند، باز می‌دارد:

«فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض» (احزاب ۳۳/۳۲)؛ در گفتار نرمی نکنید تا آن کس که در دل بیماری دارد، طمع نکند.

ج) بیان عاقبت انحطاط فرهنگی

قرآن، برای پیش‌گیری از انحراف انسان‌ها و نیز، به منظور عبرت‌آموزی آن‌ها کسانی را از تاریخ مثال می‌زند و می‌فرماید که خداوند، شالوده‌زندگی آنان را از اساس ویران کرد و سقف، بر سرشان فرو ریخت و عذاب الهی، از جایی که نمی‌دانستند به سراغ‌شان آمد.

تبیین سرنوشت اقوام نوح، عاد، ثمود، شعیب، لوط و طغیانگران دیگر، در آیات بسیار، برای بازداشتن جامعه از چنین سرنوشتی است. در آیات الهی، چنین سرانجامی برای کسانی که در انحطاط فرهنگی فرو می‌روند، تصویر شده است.

د) دعوت به تدبیر و تفکر

قرآن، برای هدایت مردمان به راه درست، از همگان می‌خواهد که تفکر و تدبیر کنند. ۳۰ در ضمن یا در پایان بسیاری از آیات به تفکر و تعقل و ثمرات آن اشاره می‌کند:

- آیه ۷۳ سوره بقره؛ «یریکم آیاته لعلکم تعقلون»
- آیه ۶۷ سوره انبیاء؛ «أف لکم ولما تعبدون من دون الله أفلا تعقلون»
- آیه ۲۹ سوره ص؛ «لیدبروا آیاته»

... -

با کمی تفکر به دست می‌آید که علم و جهل یکی نبوده و عالمان و جاهلان مانند هم به شمار نیامده و تقلید کورکورانه از پدران، کاری برخاسته از بی‌فکری انسان‌هاست.

نتیجه‌گیری

با سیر نزولی هویت فرهنگی در جوامع بشری، ضرورت پژوهش در این زمینه، از منظر وحی الهی، ضرورتی انکار نشدنی است. زیرا، بررسی این موضوع مهم از دیدگاه قرآن، می‌تواند برای پیروان همه مذاهب اسلامی، شایان اعتنا و کارساز باشد.

قرآن، برای بازدارندگی جوامع، از فرومایگی فرهنگی، راه‌هایی مانند نظارت و کنترل اجتماعی (امر به معروف و نهی از منکر) و جلوگیری از زمینه‌های انحراف و از رهگذر تفکر و تدبیر در سرنوشت جامعه‌های پیشین، به دست می‌دهد. بدین سان است که انسان‌ها از لطف و رحمت خداوند برخوردار گشته و از گرداب عذاب دنیوی و اخروی در امان خواهند ماند.

۱. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه / ۱۴۹.
۲. معادل عربی آن (الثقافه) و معادل انگلیسی آن (culture) است.
۳. لغت نامه دهخدا، ۲۲۷/۳۹.
۴. اقتباس از امیر حسین آریان پور، زمینه جامعه شناسی، دهخدا/۱۲۰.
۵. لغت نامه دهخدا، ۳۴۸۴/۳.
۶. صادق آینه‌وند، تاریخ سیاسی اسلام/۴۲.
۷. حبیب‌الله پایدار، حیات و مرگ تمدن‌ها / ۷-۴۱.
۸. شریف مرتضی، شرح الغرر والدرر / ۴۲۶.
۹. نساء، ۴/۶۰.
۱۰. آل عمران، ۳/۱۲۰.
۱۱. مائده، ۵/۹۱.
۱۲. اسراء، ۷/۵۳.
۱۳. انعام، ۶/۱۲۱.
۱۴. عنکبوت، ۲۹/۳۸.
۱۵. نور، ۲۴/۱۲۱.
۱۶. یونس، ۱۰/۷۸.
۱۷. اعراف، ۷/۷۰.
۱۸. مائده، ۴/۵.
۱۹. فضل بن الحسن الطبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۳/۳۸۱.
۲۰. فضل بن الحسن الطبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۳/۳۸۱.
۲۱. مقدمه ابن خلدون، داراحیاء التراث العربی / ۳۲۲.
۲۲. الراغب الاصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن/۳۷۹.
۲۳. مائده، ۵/۳۳.
۲۴. بقره، ۲/۲۰۵.
۲۵. بقره، ۲/۲۷.
۲۶. قصص، ۲۸/۸۳.
۲۷. هود، ۱۱/۸۸.
۲۸. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ۱۹/۷۹.
۲۹. لوئیس کورز، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی، ترجمه محسن ثلاثی / ۱۹۲.
۳۰. محمد فواد عبدالباقی، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم / ۵۹۴-۵۹۵.